

## گذار به جهان «پسانبات هژمونیک»

در اوج اقتدار هژمونیک ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، برخی از اندیشمندان آمریکایی به دنبال طراحی جدیدی برای تثبیت این اقتدار بودند؛ چراکه «هژمونی مرحله‌ای است زودگذر در تاریخ». بر همین مبنا، «زیگنیو برژینسکی»، مشاور امنیت ملی دولت جیمی کارتر و استراتژیست مطرح آمریکایی، رویکردی نظری با عنوان «گذر از سلطه به رهبری» را طراحی کرد که از این طریق بشود قدرت اعمال حاکمیت آمریکا در جهان را حفظ کرد.

به طور کلی، یک تفاهم نانوشته بین المللی میان متفکران حوزه روابط بین الملل وجود دارد که معتقد است نظم جهانی در حال تغییر از «تک قطبی» به «چند قطبی» است؛ نظمی که البته آن را همچنان چند قدرت بین المللی مدیریت می‌کند. موضوعی که این تفاهم را زیر سایه قرار داده، نحوه انتقال از این نظام به نظام بعدی و چگونگی وضعیت صلح در این فرایند است. «تروریسم»، «خلع سلاح اتمی» و «امنیت انرژی» از جمله موضوعاتی هستند که در این میان مطرح شده‌اند. از برخی کشورها نظیر روسیه، چین و هندوستان نیز به عنوان قدرت‌های نوظهور نام برده می‌شود، اما این تحلیل‌ها زمانی قابل اعتنا و اتکا هستند که آن‌ها را قدرت‌های بزرگ کنونی مدیریت نکنند، نه اینکه این نظم بین المللی را قدرت‌های ضد نظم به چالش بکشند.

با ناکامی ایالات متحده و متحدانش در مدیریت بحران عراق و سوریه، بازیگران موفق «ضد نظم موجود» مانند ایران و روسیه، می‌توانند ساختار جهان را به وضعیتی ناپایدار و مشابه سال‌های پایانی دهه ۱۹۳۰ تغییر دهند.

جهان تقریباً در آستانه پایان یک نظم بین المللی قرار دارد. با ماجراهایی که در سوریه و عراق پیش آمد و وضعیت اوکراین نیز آن را تکمیل کرد، به نظر می‌رسد که نظم پس از جنگ سرد حالا به پایان رسیده است و جهان وارد فاز جدیدی در سیاست جهانی شده است که مرحله پسا جنگ سرد است و به عنوان «نظم در غیبت یک نظم بین المللی مشخص» نامیده می‌شود.

بحران مالی سال ۲۰۰۸ در ایالات متحده و سرریز شدن آن به نظام اقتصادی جهان، صرفاً یک «بحران اقتصادی» نبود، بلکه آغاز یک دوران جدید از فهم کشورهای جایگزین طلب از نظام بین الملل بود. چین و روسیه که تا آن زمان و به دلایل مختلف - از جمله بهره بردن از ساختار نظام بین الملل - به دنبال تغییر در ساختار جهانی نبودند و با آن همراهی نیز می‌کردند، متوجه چشم اسفندیار نظام بین الملل آمریکایی محور شدند و از همان سال، آغاز پروژه‌های تغییر و گذار این دو کشور طراحی شد. طرح‌های راهبردی مانند ابتکار «یک جاده - یک کمربند» (BRI) همان جاده ابریشم جدید از طرف چین و اقدام نظامی روسیه درباره شبه جزیره کریمه در جنوب اوکراین، اقداماتی بودند که در دوران پسا بحران مالی سال ۲۰۰۸ طراحی و عملیاتی شدند؛ اقداماتی که پیش از آن در دستور کار این دو کشور نبودند.

این مسئله، مورد تأیید باراک اوباما، رئیس جمهور اسبق ایالات متحده، قرار دارد تا جایی که در کتاب خاطراتش با نام «سرزمین موعود»، به صراحت به این مسئله اشاره کرده که بحران سال ۲۰۰۸، تأثیر عمیقی بر راهبردهای داخلی و بیرونی ایالات متحده گذاشت و نگاه بین المللی به این کشور را نیز تغییر داد. اوباما با ذکر خاطراتی از تغییر رفتار رؤسای جمهوری چین و روسیه بعد از این ماجرا، تأکید کرده است که اندیشه ثبات هژمونیک، که در سال‌های پس از جنگ سرد، جوهره اصلی نظام بین الملل بود، چگونه بعد از این بحران از میان رفته است.